



29 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

### ادامه بخش هشتم

#### دوم - کسانیکه به نقش غیرمستقیم شوروی در کودتا صحنه می گذارند:

در این ارتباط بیشتر از همه توجه را بدو نظر جلب میدارم: یکی اظهارات دگروال عبدالقادر، کسیکه کمر کودتای 7 ثور را بسته کرد و آنرا به موفقیت رسانید و دیگر نویسنده مشهور امریکائی "هنری برادشر" - نویسنده کتاب "افغانستان، تجاوز شوروی و مقاومت مجاهدین" که بوسیله شورای ثقافتی جهاد در پشاور به دری ترجمه و در سال 1370 بار اول و در 1378 بار دوم در آنجا چاپ شده است.

#### 1 - نظر دگروال عبدالقادر:

قادر در کتاب "خاطرات سیاسی ... خود به دوگانگی حزب دموکراتیک خلق اشاره میکند و روابط هرشاخه حزب را با مراجع شوروی چنین بیان میدارد: «شاخه پرستی و جناح گری در بین متخصصین و مشاورین شوروی که در افغانستان آمدند، کاملاً مشهود بود. وزارت دفاع و وزارت داخله شوروی با خلقی ها رابطه داشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و کی.جی.بی. با پرچی ها.... این دوگانگی در برخورد شوروی با حزب دموکراتیک خلق افغانستان نشأت گرفته از یک سیاست واحد مرکز در مسکو بود. آنها می خواستند که چنین دو گانگی وجود داشته باشد. به همین اساس بود که مشاورینی که با خلقیها رابطه داشتند، ولو هم که کاری بدی از خلقی سر میزد، از او دفاع میکردند و مشاورین و ارگانهای که با پرچی ها ارتباط داشتند، عین کار را در مورد آنها میکردند.» (صفحه 136 و 137)

قادر در مورد اختلاف نظر بین دو جناح حزب و رابطه بین دو رهبر آنها خاطره خود را بیان میکند که در روز سوم پس از کودتا آنها در سفارت شوروی در کابل دعوت شده بودند و همچو دعوت متعاقب یک تحول مهم در حلقات دیپلماتیک بسیار کم دیده شده است، مگر آنکه ناشی از روابط تنگاتنگ حزب با سفارت شوروی بوده باشد. قادر می گوید: «خاطره دلچسپی بیادم آمد که به شما میگویم: شب سوم بعد از هفت ثور بود، یعنی دهم ثور. سفیر شوروی دعوتی ترتیب داده بود. سه نفر از جناح خلق دعوت شده بودند که من بودم، تره کی بود و وطنجار، سه نفر هم از جناح پرچم: کارمل، کشتمند و یک نفر دیگر که او را به خاطر ندارم. ما نشسته بودیم که کارمل آمد و داخل شد. تره کی با صدای بلند گفت: "هی هی هی! روزی بود که از این دروازه من می آمدم، تو از آن دروازه

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

بیرون می شدی، از آن دروازه تو می آمدی از این دروازه من بیرون می شدم و حالا گرد یک میز می نشینیم.»؛ قادر می افزاید: «برایم تعجب آور بود که این دو رهبر حزب تا به این اندازه به شوروی نزدیک بودند و در عین حال اینقدر باهم تضاد داشتند که یکی از یک دروازه می آمد و دیگری از دروازه دیگر بیرون می شد.» (صفحه 145)

قادر با آنکه ظاهراً خود را منسوب به جناح خلق میدانند و به شخص تره کی به اصطلاح "بیعت" حزبی کرده بود و با امین شخص دوم جناح خلق مناسبات غیر دوستانه و حتی بدبینانه داشت، اما ذکر این خاطره و انتقاد بر رهبران حزب معنی آنرا دارد که قادر خود را فراتر از حزب میدانست، زیرا او مستقیماً با مراجع استخباراتی شوروی بخصوص استخبارات نظامی آن کشور رابطه داشت و اختلاف عمیق بین او و حفیظ الله امین نیز از همین جا نشأت کرده بود. دلیل اینکه در آغاز کودتا قادر برای یک ساعت فعالیت قوای هوایی را معطل قرار داد و طرفداران او چنین وانمود کردند که گویا او بوسیله افسران طرفدار نظام جمهوری بازداشت و محبوس گردیده بود، در واقعیت آنطور نبود، بلکه او در این یک ساعت منتظر اجازه عملیات از طرف مقامات مربوطه شوروی بود، چنانچه قبلاً تذکر رفت.

قادر در متن ذیل به نکته مهمی اشاره میکند که: «ما هنوز از کشته شدن داؤد خان خبر نداشتیم. نمی دانستیم که در ارگ چه اتفاقی افتاده است. اعضای بیروی سیاسی هنوز گرم مشاجره و بحث تصمیم گیری در مورد داؤد خان بودند. پرچمی ها می گفتند که داؤد خان را باید محاکمه کنیم و بعد از محاکمه زندانی شود. یک پیشنهاد هم این بود که بگذارند داؤد خان و خانواده اش به خارج بروند. یا اول محاکمه شوند بعد از افغانستان بیرون شود. خلقی ها از جمله دستگیر پنجشیری و صالح محمد زیری می گفتند که اگر داؤد خان به خارج رفت، صدایش بلند میشود و مردم در مقابل ما بر می خیزند. امین هم همین را می گفت. خلقی ها می گفتند که بگوئیم داؤد خان محاکمه شد و اعدام شد. دستگیر پنجشیری هم همین را می گفت. تره کی حیران مانده بود. ایستاده بود. معلوم نبود به این طرف است یا آن طرف.» (صفحه 192) او بار دیگر تصریح میکند که: «بحث ادامه داشت که خبر کشته شدن داؤد خان را آوردند... آن ها بین خود هنوز به توافق نرسیده بودند. امین، دستگیر پنجشیری و کریم میثاق به این باور بودند که داؤد خان باید با فیصله محکمه اختصاصی انقلاب از بین برود. درحالی که هیچ محکمه دائر نشد و داؤد خان و خانواده اش را کشتند.» (صفحه 195)

در اینجا سؤال اساسی که از آنوقت تاکنون روشن نشده و تناقض در گفته ها وجود دارد، همانا کشته شدن محمد داؤد و خانواده او است که به دستور کی صورت گرفت؟ این نکته میسراند که در قتل رئیس جمهور و اطرافیان او دست دیگری از بیرون در کار بود و این فاجعه تاریخی با تمام قساوت و بیرحمی را به وجود آورد و این دست، نمیتواند غیر از مؤظفین دستگاه قتل شوروی دست دیگری بوده باشد.

در اینجا سؤال مهمی را داکتر پرویز آرزو - گردآورنده کتاب "خاطرات سیاسی..." قادر مطرح میکند و از او می پرسد: با وجود چرخش داؤد خان از مسکو به سمت دیگر و وفاداری حزب دموکراتیک خلق به مسکو، چطور میتوان تصور کرد که شوروی حتی از ترتیب پلان 7 ثور هم بی خبر بوده باشد؟

قادر به این سؤال چنین جواب میگوید: «ممکن نیست مسکو کاملاً از این موضوع بی خبر بوده باشد. اما مسئله این است که شوروی چگونه از پلان 7 ثور خبر شده بود، چند نکته را میدانم و میگویم:

همانطوریکه گفتیم، ما پلان را [قبلاً در اواسط سال 1356] در خانه اسدالله سروری ساخته بودیم، اما زمان دقیق را مشخص نکرده بودیم و معلوم نبود که عملیات در کدام روز و ساعت شروع میشود. براساس فیصله که شده بود، به محض این که حکومت به رهبری حزب ضربه می زد، ما نظامی ها صلاحیت عمل را به دست می گرفتیم. من حتی نمی دانستم که رهبری حزب دقیقاً در چه زمانی بندی شده بود. ساعت چهار عصر روز چهارشنبه، فرد رابط من و امین به من اطلاع داد که فردا باید عملیات را شروع کنیم. در مورد آغاز فعالیت جنگی من و وطنجار باید تصمیم می گرفتیم. اما امین تصمیم گرفته بود. ...حتی خود امین هم ساعت دقیق آغاز فعالیت در روز 7 ثور را تعیین نکرده بود. صبح 7 ثور به قوماندانی مدافعه هوایی رفتیم. بین ساعت های 9 و 10 بود که وطنجار به وزارت دفاع فیر کرد. این نکته مهمی است که باید در نظر داشت.»

«موضوع مهم دیگر این است که بنابر اطلاعاتی که بدست آمد، پیش از آغاز عملیات حدود ساعت 8 صبح و شاید زودتر گلابزوی و اسدالله سروری با سفارت شوروی در کابل تماس گرفته بودند و گفته بودند که: "امروز انقلاب شروع میشود." بعد از دریافت این اطلاع بود که سفیر شوروی با یک دستگاه مخابره، موتر و محافظ به طرف بند "سرده" غزنی رفته بود. نرسیده به "میدان" کوتلی است بنام کوتل "تخت"، سفیر شوروی در همان محل توقف کرده بود. از همان جا تماس خود را با مسکو و سفارت شوروی در کابل برقرار کرده بود. سفیر شوروی تا ساعت 4 یا 5 عصر در کوتل تخت مانده بود. من این موضوع را میدانم.»

«موضوع سوم اینکه مشاورین شوروی در آن روز در قوماندانی مدافعه نبودند. بعد از اینکه خود را به بگرام رساندم، در آنجا هم خبری از آنها نبود. ممکن است آنها هم از کانالی از ماجرا خبر داشتند.»

«نکته چهارم را از زبان رفیع [آنوقت رئیس ارکان قوای 4 زرهدار] قصه میکنم که در زندان به من گفت: "من شب [در دفترم] خواب بودم. وطنجار آمد و از من امر مرمی تانک گرفت. بعد از رفتنش لباس کارم را پوشیدم. کمی بعدتر مشاور شوروی در قوای 4 زرهدار به دفترم آمد با خود کالباس و پنیر و خوردنی های دیگر آورده بود. من پشت سیستم مخابره نشستم... مشاور شوروی تمام آن روز و شب را پیشش نشسته بود یعنی تا روز هشت ثور."»

قادر می افزاید: «چرا مشاور شوروی تمام آن مدت با رفیع مانده بود؟ دو برداشت ممکن است: یکی اینکه شاید روسها به رفیع اعتماد نداشتند. برای جلوگیری از مشکل، او را زیر نظر گرفته بودند. برداشت دوم هم اینکه شاید می فهمیدند که رفیع استعداد "سوق و اداره" ندارد و مشاور باید به او کمک میکرد. من این دو احتمال را در نظر میگیرم، اما اینکه هدف اصلی مشاور چه بوده، نمیدانم.» (صفحه 203 تا 205)

قادر بار دیگر به این موضوع اشاره میکند که: «من تکرار میکنم که حتی اگر امین به تنهایی در آن روز تصمیم گرفته باشد، [شوروی ها] نمیتوانستند از آن بی خبر بوده باشند. من گفتم که امین به من گفت که: بیروی سیاسی تصمیم گرفته است که در صورت گرفتار شدن رهبری حزب، نظامی ها ابتکار عمل را به دست گیرند. من به امین گفتم: "به من سند بده!"، امین گفت: "تو از من و از بیروی سیاسی سند می خواهی؟" و این به این معنی بود که وقتی بیروی سیاسی چنین تصمیمی گرفته لازم نیست سندی در کار باشد. سیستم شوروی سنترالیزم دموکراتیک بود در این سیستم کلمه دموکراتیک فقط یک سمبول است. این است که مرکز تصمیم نهائی را میگیرد و هیچ کس حق چون و چرا ندارد.»

با توجه به تأثیر روابط نظام شوروی با حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ناممکن است که بیرونی سیاسی حزب این تصمیم را گرفته باشد و شوروی از آن بی خبر بوده باشد.» (صفحه 212)

درحالیکه قبلاً تذکر داده شد که از جمله 9 نفر رهبران حزب که دو شب قبل باز داشت و زندانی شده بودند به استثنای امین، دیگر هیچ یک شان از راه اندازی کودتا اطلاع نداشتند و هیچیک به حرف های افسر پولیس که کودتا از طرف حزب دموکراتیک خلق صورت گرفته است، باور نمیکردند. پس این ادعای امین که کودتا بنا بر فیصله بیرونی سیاسی حزب صورت گرفته باشد، درست نمیباشد.

## 2 - نظر هنری برادشر:

هنری برادشر یکی از نویسندگان معروف امریکائی است و در مسایل افغانستان از وقتی به تماس بوده که او سالها به حیث خبرنگار آژانس "ای . پی" در دهلی جدید کار میکرد و بعد ها به حیث متخصص امور شوروی در یکی از مربوطات حکومت امریکا ایفای وظیفه می نمود. کتاب او "افغانستان و تجاوز شوروی..." از جمله اولین کتاب های است که در زمان جهاد به دری ترجمه شده است. او در مورد چند زبانه شدن رهبران حزب دموکراتیک خلق به این نکته اشاره میکند که: «دراسناد اصلی بسا فریبکاری هایی مانند این فریبکاری صورت گرفته بود: تره کی بتاريخ 3 می گفت که: "جنبش مسلحانه انقلابی به وسیله صاحب منصبان وطنخواه و دلیر اردو" صورت گرفته است، اما بتاريخ 9 می او گفت که "این تحول تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و توسط صاحب منصبان وطنخواه عساکر شجاع صورت گرفت." دو سال بعد کارمل گفت که: "قیام نیروهای مترقی اردوی افغانستان بود که سبب سقوط رژیم محمد داؤد در سال 1978 گردید."» (صفحه 94)

این چند زبانه را میتوان دلیلی برآن دانست که رهبران در قدم اول حتی نمیخواستند از شرکت حزب در کودتا نام ببرند و بعداً مجبور شدند که از نقش حزب در کودتا یاد کنند تا بدانوسیله دستور کودتا را بنام حزب رسمیت بخشند و ذهیت عامه را که کی در عقب کودتا قرار داشته است، از نقش پشت پرده روسها تحریف نمایند.

برادشر می افزاید: «تا تاریخ 30 اپریل صاحب منصبان سابقه دار، توسط اشخاصی که بیشتر عمر شانرا در سازماندهی مخفی سیاسی در تبنانی با سفارت شوروی در کابل سپری کرده بودند، از صحنه رانده شدند.» این گفته به وضاحت میرساند که طی دو سه روز اول کودتا صاحب منصبان سابقه دار اردو از کار برکنار شدند و بجای آنها بیشتر کسانی مقرر شدند که عمری را در زیر تربیه سازمان مخفی سیاسی و در تفاهم با سفارت شوروی گذرانیده بودند.

برادشر در رابطه با پیوند ایدئولوژیک حزب کمونیست شوروی و حزب دموکراتیک خلق می نگارد: «انکار شوروی ها و کمونیست های افغانستان از اینکه صرف در اثر کودتای نظامی رویکار آمده اند، حکم افسانه و روایتی را دارد.» او از امین نقل قول کرده می نویسد: «این ضرور نیست که طبقه کارگر اکثریت را در انقلاب کارگری داشته باشد. ولی مهم آنست که "ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر" مشعل راه انقلاب ما و زعامت حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و به اساس همین دلیل است که دیکتاتوری پرولتاری برای ارائه خدمات به دهقانان کشور ایجاد گردیده است.» (صفحه 97)

برادشر به ارتباط گفته ای فوق الذکر حفیظ الله امین این سؤال را مطرح میکند: «اگر این رویداد در افغانستان ادامه انقلاب بلشویکی بوده، پس نقش و طرز تفکر شوروی در آن چه بوده است؟» در

جواب این سؤال می افزاید: «نقش مستقیم شوروی توسط ناظرین خارجی مشخص شده است، و در تقویت کودتا سهم شوروی بطور غیرمستقیم به مشاهده رسیده است، بدین معنی که شوروی در تقویت عدم رضائیت و ضدیت با رژیم، آنده صاحب منصبانی که در اتحاد شوروی برای تحصیل میرفتند، سهم فعالی داشته است. فقط 9 ماه پیش از کودتا، هنگامیکه محمد داؤد روابط را با کشورهای جهان اسلام تقویه کرد و غربی ها با مسکو در بسا مسائل مخالفت داشتند، شوروی ها خواستار وحدت مجدد خلق و پرچم گردیدند و این خود یک عنصر عمده را در پس منظر کودتا نشان میدهد. ولی هنگامیکه کودتا دفعتاً صورت گرفت، سفارت شوروی در کابل مانند سایر سفارتخانه ها و خود محمد داؤد در برابر آن تعجب کردند. الکساندر پوزانف سفیر دایم الخمر شوروی در دریای های بین کوه های هندوکش مصروف ماهی گیری بود و امور سفارت را معاون وی یوری الکسی یوف یک دیپلمات کارآزموده در امور آسیایی اداره میکرد» (صفحه 99)

درباره سهمگیری مشاوران نظامی شوروی در پیشبرد کودتا برادشر اعتراف میکند که: «تقریباً 350 مشاور نظامی شوروی در افغانستان در آنوقت فعالیت های مربوط به کودتا را مشاهده میکردند یا شاید در مورد آن با ایشان از طرف صاحب منصبان کودتاجی اطلاع داده شده بود. صاحب منصبان شوروی با واحد های زرهپوش افغان که میدان هوایی کابل را در اوایل کودتا اشغال کرده بودند، به مشاهد میرسیدند. همچنان گفته میشود که شاید یک تعداد دیگر مشاورین شوروی در پرواز دادن میگ های 21 و سو های 7 از میدان هوایی بگرام کمک کرده باشند. از اینکه یک تعداد از این طیارات راکتهای خود را بدقت به اهداف خود فیر کرده می توانستند، به بعضی مشاهدین غربی موقع داد تا حدس بزنند که پیلوتهای این طیارات روسها بودند... از گزارشات استخباراتی غرب میتوان به این نتیجه رسید که مشاورین اتحاد شوروی که تخصص آنها در تدویر امور قوای زره دار و هوایی افغانستان نهایت مؤثر بود، در کودتا نقش عمده ای داشتند.» (صفحه 100)

برادشر با وجود اعتراف فوق بازهم نقش شوروی را در کودتا به شکل غیرمستقیم توجیه میکند و می نویسد: «ممکن نیست تا بگوئیم هرگاه ایشان بعد از تعلل در مرحله اول یا بعد از اینکه از سفارت شوروی اجازه گرفتند، در امور کودتا سهم گرفته باشند و ممکن نیست که این سهم گیری ایشان در کودتا شکل قاطعانه را داشته باشد. اما امکان دارد حدس زده شود که راپورهای بین گرفتاری 34 ساعته رهبران حزب دموکراتیک خلق و آغاز کودتا و اقدامات نظامی علیه محمد داؤد و سپس بقدرت رسیدن کمونیست ها در کابل، همه به سفارت شوروی در کابل و مسکو رسیده باشد و چون مشاورین نظامی شوروی همیشه تحت اداره عقیده سیاسی میباشند، و در مرحله اول غیرممکن است که ایشان در کودتا بدون اصدار اوامر مراجع عالییه سهم گرفته باشند... بنابراین کمترین نتیجه گیری را که دول غربی و دیگران در این مورد بعمل آورده اند، اینست که اتحاد شوروی طی سالیان متوالی زمینه را برای کودتایی در افغانستان فراهم ساخته و وقوع آنرا مشاهده میکرد و می توانست آنرا مانع شود یا عقیم سازد، یعنی محمد داؤد را درباره آن اطلاع بدهد. اما بقول همین منابع، شورویها این کودتا را قبلاً پلانگذاری نکرده بودند یا به میان نیاورده بودند، زیرا در آنوقت حزب دموکراتیک خلق افغانستان بسیار ضعیف بود و افغانستان برای یک حکومت مقید مرکزی به سبک آئینی آماده نبود، یا بهر صورت روسها میدانستند که محمد داؤد بزودی به اثر مرگ خودش از صحنه دور میشود.» (صفحه 100)

«یک فرضیه بزرگتر که حکومت‌های دیگر و دیگران آنرا بطور جدی در نظر گرفته اند، اینست که مسکو نقشی را که در راه کمک و موفقیت این کودتا به مأمورین مؤظف خود اعطاء کرد و اما خود را بطور علنی با آن متعهد نساخت تا مبادا ناکام شود.» (صفحه 100)

این نکته بس مهم است که شوروی در آنوقت از دو موضوع نگران بود: یکی اینکه به کامیابی کودتا به نظر شک و تردید می نگریست و نمیخواست در صورت ناکامی کودتا مناسبات سرد را که از مدتی دامنگیر روابط افغانستان و شوروی شده بود، بیش از پیش به مشکل مواجه سازد و دیگر اینکه میدانست که علنی شدن دست شوروی در کودتا در شرایط آنوقت "جنگ سرد" تأثیر ناگوار در ساحه بین المللی و تحریک ماشینری تبلیغاتی غرب علیه شوروی تمام می شد.

(ادامه دارد)

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ